

عنوان مقاله: پوشش (درب‌گیری)، رویکردی نوین در پساتوسعه

نویسندگان: جهانگیر جهانگیری، علی اکبری

منبع: دوره ۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲
اسفند ۱۴۰۲ صفحه ۵۱۳-۵۴۳

- جامعه برای زیست بهتر نیازمند الگوهایی است که وضعیت اجتماعی و اقتصادی را بهبود ببخشد و مردم زندگی مناسبتری داشته باشند. از ۱۹۵۰ میلادی تحت لوای گفتمان توسعه، رویکردهای متنوعی پدیدار گشته اند و سعی در بهبود شرایط جوامع داشته اند. نتایج چنین الگوهایی پیامدهای متفاوتی را به بار آورده است. هر جامعه ای با توجه به ویژگیهای تاریخی و اجتماعی اش تحت تأثیر این رویکردهای متفاوت توسعه قرار گرفته است. رویکرد نوسازی، نظریه وابستگی، مکتب اکلا و بسیاری دیگر رویکردها شامل این طیف هستند.

گفتمان
توسعه

- در واکنش به پیامدهای مخرب توسعه، بدیل‌های متنوعی به میدان آمده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی نظری درصدد است که الگوهای گفتمان توسعه و گفتمان بعدیل آن را بررسی کند. گفتمان با روشن شدن مرز بین جریانهای نظری شده و مرز بین جریان توسعه و پساتوسعه براساس رویکرد گفتمانی مشخص شده است. درواقع، تاریخ شکل‌گیری گفتمان توسعه و واکنشهای نسبت به آن را روشن شده است و جدیدترین رویکرد در گفتمان پساتوسعه شعر داده شده است.

•

الگوهای گفتمان توسعه

نتایج زیر نیز به دست آمده است:

- ۱- گفتمان توسعه از مفاهیمی چون غرب محوری، اقتصادمحوری، رشد محوری و تحمیلی بودن تشکیل شده است.
- ۲- پساتوسعه به عنوان بدیلی درمقابل توسعه قرار گرفته است و رویکرد پوششی متأخرترین رویکردی است که بر این بستر شکل گرفته است.
- ۳- پساتوسعه و اکوسوسیالیسم نیز در راستای پوشش قرار دارند ولی محدود و تک محور هستند.
- ۴- با توجه به پیامدهای توسعه اتخاذ رویکرد پوششی موجه قلمداد شده است تا هر جامعه ای براساس قابلیت‌های درون‌یاش شکوفا گردد.
- ۵- رویکرد پوششی به ظرفیتهای درونی مردمی چون NGO اتکاپدارد

کلیدواژه ها:

• اکوسوسیالیسم، اکوفمینیسم، توسعه، پساتوسعه، پوشش، غربی سازی

مقدمه^۳

مسئله پژوهش

- توسعه راهبردی است که یک شبه حاصل نشده است و کشورهای مختلف نمیتوانند بدون در نظر گرفتن آن برنامه ریزی کنند. فرایند توسعه از جنگ جهانی دوم به بعد، مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت و هر یک به نحوی با آن درگیر شدند. بانک جهانی هدف توسعه را این میداند که به اجتماعهای مختلف اجازه دهد براساس نیاز و خواسته هایشان پروژه خویش را بسازند

•

- و آنان نیز کمکهای مالی را در این راستا در اختیارشان بگذارند (Mcgregor, 2007) چنین فرایندی بحثهای گوناگونی را در حوزه های مختلف شکل داد. توسعه رویکردی واحد نبوده است و از همان ابتدا در گفتمانهای مختلف رویکردهای متنوعی سر برآورد. تاریخ فرایند توسعه با رویکردهای متنوعی عجین است، نوسازی، وابستگی، نظام جهانی، توسعه پایدار و..

- دیدگاه‌های متنوع توسعه در جاهای مختلف به کار برده شدند و پیامدهای در پی داشتند. بنا بر چنین تجربیاتی بعد از طی چند دهه می‌توان آنها را دسته‌بندی و مورد ارزیابی قرار داد. بسیاری موافق توسعه‌اند و رویکردهای متأخر از جایگزینی و بدیل برای آن بحث به میان می‌آورند. حال اهمیت دارد که دیدگاه‌های معطوف به این موضوع را شناخت تا رویکردهای مناسب‌تر قابل شناسایی باشند و برای برنامه‌ریزی از آنها استفاده کرد

• از دهه پنجاه میلادی، الگوهای متفاوتی در جوامع پیاده شد تا وضعیت اقتصادی-اجتماعی خویش را ارتقا دهند. چنین ارتقایی اهداف مختلفی مدنظر داشت، بهبود وضعیت زیستی مردم، بهبود شرایط اقتصادی و مادی جامعه، توسعه سیاسی، افزایش خدمات رفاهی مواردی از این قبیل اند. برای دستیابی به این اهداف، کشورهای مختلف با توجه به شرایط جنگ سرد، الگوهای متنوعی در پیش گرفتند. بر چنین بستری الگوهای متنوع توسعه راهبردهای مختلفی را اتخاذ کردند تا به تدریج بهبودی حاصل گردد. الگوهای خلق شده بعد از چند دهه پیامدهایش آشکار شده و نتایج مورد داوری قرار گرفته اند

•

- شکستها و موفقیت چنین فرایندی براساس همین چندگانگی ها مورد قضاوت قرار گرفته است. فرایند پیشگفته با چالشهای مختلف مسیرهای گوناگونی در پیش گرفته است و امروزه هم همین جریان تداوم یافته است و از بدیل‌های توسعه، جایگزینی توسعه و رد توسعه هم بحث میشود که در نقد توسعه شکل گرفته اند (Matthews, 2004)

بدیل‌های توسعه

- مفاهیم متفاوتی با توسعه متناظر اسعت، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی از این موارد هستند. چنین چشم اندازهایی بر ابعاد خاصی توجه دارند و باعث می شوند از دیگر ابعاد تا حدودی غفلت شود. دموکراسی، آزادی بیان، افزایش سطح رشد، افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP) استفاده از قابلیت‌های محلی و بومی و خیلی مسائل دیگر تحت تأثیر دیدگاه‌های توسعه قرار می گیرند. بر همین اساس اهمیت دارد که مشخص شود که به ابعاد ذکر شده چگونه نگریسته میشوند.

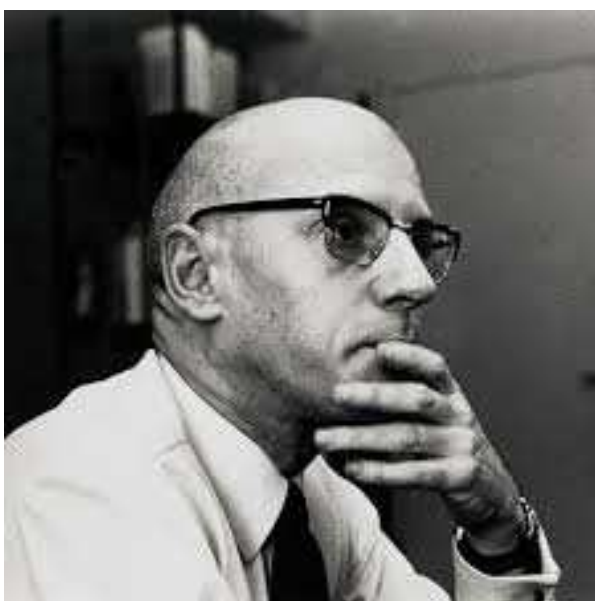
- از طرف دیگر، توسعه کشورهای مختلف طیفی را شکل داده است و از توسعه یافته ترین کشورها تا کم توسعه یافته ترین آنها را می توان مشاعده کرد. هر کشوری بنابر شرایط تاریخی تجربه ای متفاوت را از سر گذرانده است و مسائلی مانند جنگ، استعمار و موقعیت جغرافیایی بر سرنوشت آنان تأثیرگذار بوده است. در نتیجه چنین طیفی حاصل تقسیم کار جهانی و نسبت کشورهای مختلف با همدیگر بوده است. بسیاری از آنان دست با داشته اند و توانسته اند از شرایط بهره کافی را ببرند و موقعیت خویش را بهبود بخشند (Cypher & Dietz, 2009) حال بایستی کشورهای کم توسعه یافته نیز همان مسیر کشورهای توسعه یافته را بروند؟ توسعه فرایندی تکاملی است؟ نسخه واحدی دارد

- برای یافتن پاسخ باید دیدگاههای مختلف توسعه را مد نظر قرار داد. **الگوهای تجربه‌شده در شوروی سابق، غرب و امریکای لاتین** نمونه‌های مهمی هستند. تجربه شکست الگوهای موجود میتواند بینشی را فراهم کند که دیگر کشورهای درگیر در فرایند بهبود را کمک کند. شکست چنین الگوهایی در ابعاد تجربی به راحتی قابل مشاهده است و همین رویکردهای مختلف توسعه که هر دهه پدیدار شدند گواهی بر ناکاملی و فقدان کفایت آنها است. بر این اساس، کشورهایی که درصدد بهبود اجتماعی - اقتصادی خویشانند بایستی از تجارب این الگوها بر گیرند و راههایی را پی گیرند که کمترین خسرانها را برایشان حاصل کند

•

- با توجه به موارد یادشده، میتوان گفت گفتمان توسعه با تنوع رویکردهایش تنها یکی از گزینه های پیش روی جوامع مختلف برای بهبود وضعیتشان است. فوکو اینگونه گفتمان را تعریف میکند که «حیطه کلی همه گزاره ها یا احکام تلقی کرده ام. گاهی به عنوان مجموعه قابل تمایزی از احکام و گاهی به مثابه رویه ضابطه مندی که شماری از احکام را توضیح می دهد.» (میلز، ۱۳: ۱۳۸۸)





میشل فوکو

• فوکو حیطه کلی احکام را به معنی همه پاره گفتارها یا متنهایی که معنی میدهند را مدنظر قرار میدهد، یعنی هر گفتمانی که معانی خاصی در جهان داشته باشد و جلوه و تأثیری بر جهان داشته باشد. مجموعه قابل تمایز از احکام نیز دلالت بر یک گفتمان دارد، دلالت بر قواعد و ساختارها خاصی که پاره گفتارها و یا متنهایی را تولید میکنند و آنها را معنیدار می سازند. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی «تشکیل شده از مجموعه ای از مفروضات فلسفی، روشهای نظری، دستورالعملهای روش شناختی و فنون خاص تحلیل زبانی است.» (یورگنسن، فیلیپس،)

- هدف روش تحلیل گفتمان، نشان دادن این است که قدرت منجر به سلطه در جهان اجتماعی می شود. هر رویکردی بنابر شرایط تاریخی اش باید تحلیل شود و تحلیل بینامتنی یا بافت نشان می دهد که «متون چگونه از نظمها گفتمان به نحوی گزینشگرایانه استفاده میکنند ... تحلیل بینامتنی ما را متوجه این نکته میکند که متنها وابسته تاریخ و جامعه اند» (فرکلاف، ۱۲۲: ۱۳۸۹)

- در نتیجه می توان این را اضافه کرد که متن را نمی شود در خود فهمید و به قول کریستوا «بحث جای دادن تاریخ (جامعه) در متن و جای دادن متن در تاریخ است.» (فرکلاف، ۱۲۲: ۱۳۸۹) رویکردهای گفتمان توسعه و گفتمان پساتوسعه را بایستی در چارچوب گفتمانی تحلیل کرد که تفاوت‌هایشان بیشتر آشکار گردد

- مفاهیمی همچون مفصل بندی، میدان گفتمان، گره گاه و بست در این نظریه اهمیت دارند، «ما مفصلبندی را هرگونه ملی به شمار خواهیم آورد که رابطه ای از میان مؤلفه ها تثبیت می کند، به نحوی که هویتشان در نتیجه مفصل بندی دستخوش تغییر شود. آن کلیت ساختاریافته ناشی از مفصلبندی را گفتمان خواهیم نامید. درمقابل، هر تفاوتی را که به شکل گفتمانی مفصل بندی نشده باشد عنصر نام خواهیم نهاد.» (یورگنسن و فیلیپس، ۵۶: ۱۳۸۹)

•

مفصل بندی، میدان گفتمان،
گره گاه و بست

- دال مرکزی کانون گفتمان است و دال تهی یا سیال نیز عناصری هستند که گفتمان سعی میکند آنها را معنا کند. بسته‌ها هم وظیفه دارند که عناصر را به دال‌ها اصلی متصل سازند. امروزه همزمان با تغییر و تحولات در نظریه‌ها علوم انسانی در سطح عام و بحث‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد و انسان‌شناسی و روانشناسی در سطح خاص، دیدگاه‌های متنوعی ظهور کرده‌اند و به عنوان بدیل‌های توسعه در نظر گرفته می‌شوند. چنین دیدگاه‌هایی با توجه به منطق حاکم بر فرایند توسعه آن را از منظری بیرونی مورد نقد قرار می‌دهند و بعنوان نوعی گفتمانی متفاوت از آن را شکل داده‌اند. رویکردهای بدیل با پیش کشیدن ویژگی‌های منفی توسعه سعی در ارائه راهبردهایی متفاوت دارند که شکستهای توسعه را جبران نمایند

- رویکردهای بدیل (پوشش، اکوفمنیسم، اکوسوسیالیسم و...) مسیری تازه را برای کشورهای کمتر توسعه یافته نوید می دهند که آنان را از مخاطرات توسعه، تقسیم کار جهانی و پیامدهای منفی اش رها کند. بر همین اساس این پژوهش درصدد است که دیدگاههای توسعه و بدیل‌های درمقابل آن را با همدیگر مقایسه کند. دیدگاههایی که در یک بستر تاریخی از حدود ۱۹۵۰ را مورد بررسی قرار دهد و نسبت آنان را با یکدیگر مشخص سازد. چنین مقایسه‌های دیدگاههای جدید و ویژگیهایشان را برای بهبود وضعیت جوامع آگاه میسازد. درنهایت نیز با توجه به وضعیت کنونی جهان سعی میشود که تبیین شود چرا دیدگاههای بدیل توسعه اهمیت دارند و بایستی مورد توجه قرار گیرند

بهبود وضعیت جوامع

پیشینه پژوهش

- مباحث طرح شده درباره مفهوم پوشش در زبان فارسی موجود نیست به سبب آنکه مفهوم ذکرشده به تازگی جایی در نظریه ها به دست آورده است. چنین بحثی بهدلیل بدیع بودن کارهای زیادی از آن به زبان فارسی ترجمه نشده است و متفکران آن کمتر شناخته شده هستند؛ اما در دل چنین بینش و چشم اندازی رویکردهایی قرار میگیرند که یکی از مهمترین آنها پساتوسعه است. رویکردهای دیگری نیز هستند که به آنها نیز توجهی نشده است. رویکرد پساتوسعه از جنبه های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه به

- مباحثی که به این پژوهش مرتبط است اشاره میشود. حاجامینی و ابوترابی (۱۳۹۷) در مقاله «توسعه فهم توسعه: خوانش انتقادی کتاب تصور عصر پساتوسعه»، این کتاب را مورد ارزیابی قرار داده اند. کتاب به این مباحث اشاره دارد که دیدگاههای توسعه همواره در حال توسعه هستند. در طی این روند دو دیدگاه وابستگی و پساتوسعه، دیدگاههای توسعه را بدبینانه و استعماری تلقی میکنند و آنان را توسعه غربی می نامند. نویسندگان چنین رویکردی را مورد نقد قرار میدهند و معتقدند که این دیدگاهها کمکی به توسعه نکرده اند و بیشتر ضد توسعه اند و در سطح نظری و عملی موفقیتی را حاصل نکرده‌اند (حاج امینی و ابوترابی، ۱۳۹۷)

- نبری (۱۳۸۲) در مقاله «**اندیشه پساتوسعه گرایی و گشت فرهنگی**» نسبت بین اقتصاد و فرهنگ را در اندیشه توسعه مورد واکاوی قرار می دهد. وی با بررسی تاریخی نظریه های توسعه به این امر اشاره دارد که نظریه های توسعه منطقی اقتصادمحور، رشد محور و دولت محور داشته اند و از فرهنگ غافل بوده اند و آن را غیر سودرسان پنداشته اند؛ اما نظریه های پساتوسعه چنین غفلی را در نظر گرفته اند و قابلیت های فرهنگ را لحاظ کرده اند و توسعه ای با ویژگی های انسانی را مدنظر دارند

•

• احمدیان (۱۳۹۶) کتاب پایان توسعه: مدرنیته، پست مدرنیته و توسعه را در مقاله «نقد کتاب پایان توسعه؛ پساتوسعه گرایی و بن بستهای پارادایم توسعه» مورد ارزیابی قرار میدهد. وی معتقد است که توسعه در نظریه های جامعه شناسی با چالش مواجه شده است و از وجوه گوناگون مورد نقد قرار گرفته است. پساتوسعه به نوان بدیلی در مقابل تقلیلگرایی و عامگرایی و قوم محوری توسعه قد علم کرد و «محصول این تلاشها توانمندسازی و تقویت مشارکت مردمی و حرکت به سمت توسعه از سطوح محلی و پایین جامعه است.» (احمدیان، ۱۳۹۴، ۴۲)

•

پساتوسعه

- سمیعی اصفهانی و حبیبی (۱۳۹۴) در مقاله «نظریه پساتوسعه و الگوی اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی مقایسه‌ای» سعی در روشن کردن نقاط اشتراک و تفاوت این دو الگو دارند. یافته‌ها بیانگر آن است که در بعضی جهت‌ها مانند نقد دیدگاه خطی، تقلیلی و تبعات مخرب اخلاقی و محیطی توسعه و... همنظرند؛ اما از لحاظ ارزش‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و غایت‌شناسی با هم سنجیتی ندارند.



مقاله «پساتوسعه گرایی و بازنمایی های انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی»
نوشته احمدی و بیدالخانی (۱۳۹۲) نیز به بحثهای مشابه پرداخته است و مباحث
مطرح شده با را به نحوی تکرار کرده است

- مقاله هایی که از نظر گذرانده شد همگی مباحث پساتوسعه و نسبت آن با توسعه را مدنظر قرار داده بودند. وجوه گوناگون این رویکردها را مطرح کرده و بحثهای تاریخی آنها را جمعبندی کرده اند؛ اما ذکر نکاتی اهمیت دارد، برای مثال آیا فقط نظریه های پساتوسعه به عنوان بدیل درمقابل توسعه اند؟ و یا اینکه پساتوسعه خود در دل جریانی دیگر قرار نمی گیرد؟ چشم اندازهای دیگری نیز درمقابل توسعه هستند؟ بحثهای جدید این جریانها چیستند و بر چه چیزی تأکید دارند؟ و بسیاری دیگر سؤال که می شود مطرح کرد. بر همین اساس این پژوهش قصد دارد که مباحث مطرح شده را در این حوزه روشن سازد و نسبت آنها را تا حد ممکن مشخص کند و به دنبال پاسخ به سؤالهای زیر است

- ۱- مفهوم پوشش (Envelopment) چیست؟
- ۲- دیدگاههای مختلف چه قرابت و تشابهی با آن دارند؟
- ۳- کدام رویکردها بنابر وضعیت جهان بایستی مورد توجه قرار گیرند؟

- برای یافتن پاسخ در ابتدا نگاهی اجمالی به رویکردهای توسعه بعد از جنگ جهانی دوم انداخته تا ابعاد مفهوم توسعه روشن و در از آن مشخص شود. سپس در ادامه دیدگاههای بدیل مورد ارزیابی قرار گرفته و نسبتشان با مفهوم توسعه سنجیده میشود و درنهایت نیز بخش آخر سؤال را مورد بررسی قرار میدهیم

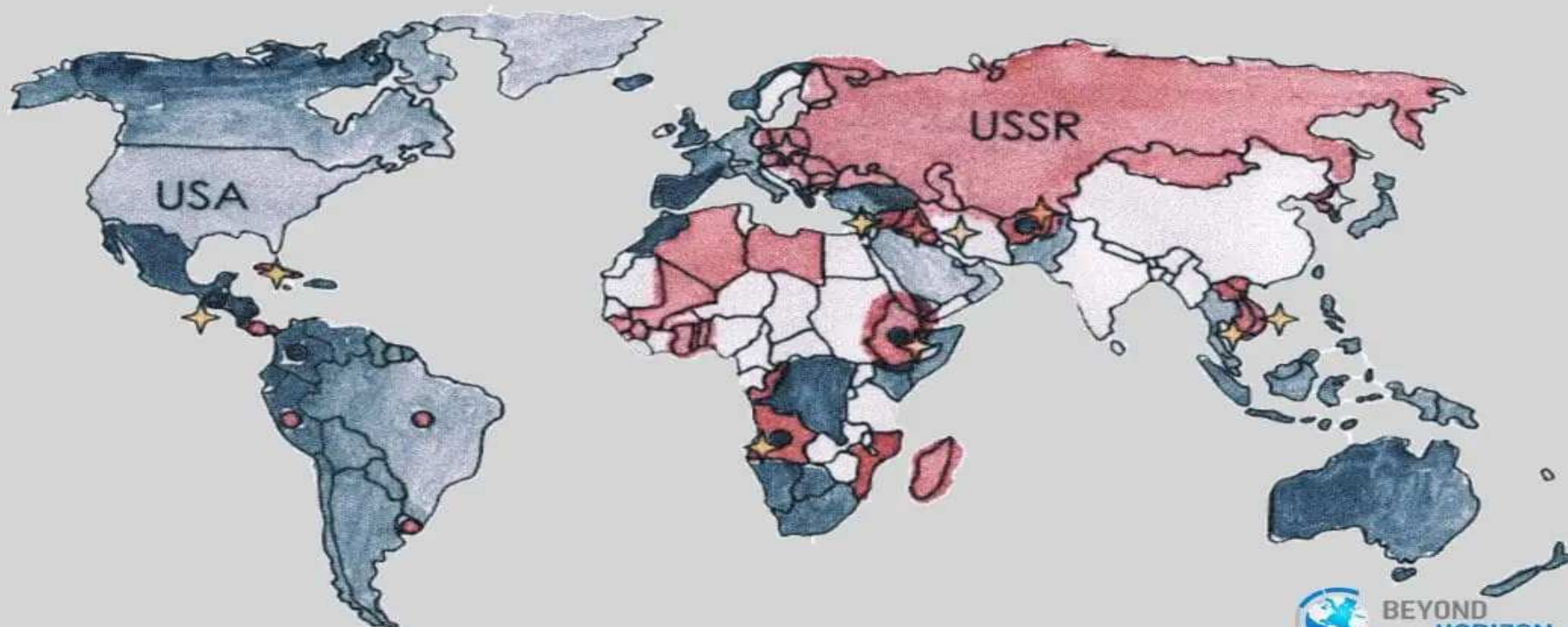
نسبتشان با مفهوم توسعه سنجیده میشود

گفتمان توسعه

توسعه، شیوه ای از تفکر است که آن را به سادگی به یک استراتژی مشخص یا یک برنامه نمیتوان تقلیل داد. توسعه، طیف متنوعی از رویه ها و چشم اندازها را به مجموعه از پیشفرضها اتصال می دهد که پیشفرضهای گفتمانی اش است، پیشفرض هایی نظیر وجود مسیر مشترک جهانی برای توسعه همه جوامع.

- از جنگ جهانی دوم به بعد، هرزمانی بحث از «توسعه» شده است، چنین پیشفرضهایی تلویحاً مسئله توسعه را جهت داده اند، برخی راه حلها را اولویت داده اند و برخی دیگر را به دست فراموشی سپرده اند. توسعه به عنوان مفهومی مدرن، تاریخچه چندانی ندارد (ازکیا، ۱۳۸۱)

- برای پی بردن به ریشه های مفهوم توسعه بایستی به بعد از جنگ جهانی دوم رجوع کرد. از آن هنگام که جهان به تدریج زیر سیطره دو ابرقدرت جنگ سرد یعنی امریکا و شوروی سابق قرار گرفت. براساس این قطب بندی در سطح اقتصاد و فرهنگ و سیاست دیگر کشورها تحولاتی رخ داد. بیشتر کشورهای جهان خود را به یکی از این دو قطب نزدیک کردند. هرکدام از این قدرتها بزرگ سعی در اراله الگوی مدنظر خویش داشتند که اهدافی نظیر رشد و توسعه اجتماعی را به ارمغان بیاورند. ابرقدرتهای زمان سعی در نشان دادن برتری برنامه خویش داشتند (برژینسکی، ۱۳۷۱)



- تحت تأثیر چنین منازعه ای، برنامه ریزی های توسعه برای بهبود وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طرح شد و مفهوم توسعه در تفکر اندیشمندان مختلف جایی برای خود پیدا کرد. جنگ قدرتهای ایدئولوژیک شرق و غرب، بقیه کشورهای جهان را به عرصه ای برای یارگیری و رقابت آنان بدل کرد.

جنگ قدرتهای ایدئولوژیک شرق و غرب

- امپریالیسم جهانی در آن هنگام اقدامهای متنوعی را پی گرفتند تا دیگر کشورها را قانع کنند که الگوی مورد نظر آنها را به عنوان مدلی انتخاب کنند و با مل به آن بانی رشد و توسعه خودشان شوند. چنین مجادلهای باعث شد طیف متنوعی از نظریه ها بر محور توسعه مطرح شوند. نظریه های توسعه با فروپاشی بلوک شرق پایان نیافتند و نظریه های گوناگون و نوینی درباره آن پدیدار شد. در ذیل چند نمونه از رویکردهای گفتمان توسعه را بررسی و تفاوت و اشتراک آنها را نیز تا حدودی روشن میشوند

فروپاشی بلوک شرق

- در توسعه، مکتب نوسازی و مباحث مرتبط با آن از جنگ جهانی دوم به خصوص در آمریکا مطرح شد. نسلی از پژوهشگران در عرصه اقتصاد، سیاست و روانشناسی و متخصصان دیگر حوزه ها بسیج گشته و سعی داشتند دولتها و موانع توسعه در جهان سوم از جمله آمریکای لاتین را شناسایی کنند. شورای تحقیقات اجتماعی با سرپرستی گابریل آلموند از فعالین در این زمینه بود. گروه پیش گفته نحله ای در مطالعه توسعه طرحریزی کردند که به مکتب نوسازی شهرت یافت.

- اندیشمندان این مکتب با انتشار کتاب و اشاره دیدگاه ها، نظریه خود را بیان کردند و نسلی سر برآورد که ایده های آن مکتب را در کشورهای جهان سوم پیاده کنند و نگرش آنان در توسعه را اشاعه دهند.

- نظریه های نوسازی شاخه های متنوعی دارد، نوسازی سیاسی، روانی، اقتصادی (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷) هر یک از شاخه های پیش گفته مسئله توسعه را چشم انداز خاصی مورد تبیین قرار میدهد. نوشته های اورت هیگن، تالکوت پارسنز، نیل اسملسر، دانیل لرنر، ساموئل هانتینگتون، والتر روستو، شومپتر و بسیاری دیگر در زمینه نظریه نوسازی بودند

- نظریه های نوسازی کشورهای مختلف را به دو دسته تقسیم می کنند، جوامع مدرن و سنتی و اعتقاد دارند همه جوامع به شکلی اجتناب ناپذیر حرکتی تکاملی را از سر میگذارند و چنین حرکتی از جامعه سنتی به سمت جامعه مدرن خواهد بود و نقطه اوج آنان جامعه غربی است؛ بنابراین جهتی واحد برای توسعه تاریخی جوامع وجود دارد و ضرورتاً در همه جا تکرار میشود. از نظر آنان جامعه مدرن کم کم با زوال جامعه سنتی حاکم خواهد شد. نظریه های نوسازی چنین اند که کشورهای غربی همچون اروپا و آمریکا توسعه یافته ترین جوامع جهان هستند و سایر جوامع نیز باید از مدل توسعه آنان تقلید کنند که توسعه بیابند

زوال جامعه سنتی

- مکتب وابستگی در نسبت با مکتب نوسازی شکل گرفت و در دهه های بعدی نظریه های طرفداران مکتب نوسازی که پیشتر بر موانع درونی توسعه جامعه تأکید داشتند را مورد نقد قرار دادند. مکتب پیش گفته توجهش بر تداوم شکستهای اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین بود. دیدگاه مکتب وابستگی معتقد بود که امروزه جوامع توسعه نیافته بخشی از کل جهان هستند. آنان مخالف نظر جریان نوسازی، توسعه اقتصادی طی مراحل متوالی را رد می کنند

- تداوم شکستهای اقتصادی کشورهای
آمریکای لاتین

• آنان اعتقاد دارند که توسعه را نمی توان حاصل ساخت جامعه یا ویژگیهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن دانست، توسعه یافتگی دلیل تاریخی دارد و تا حد زیادی آن را نتیجه ارتباط گذشته و روابط اقتصادی بین کشورهای توسعه نیافته (اقمار) و کشورهای توسعه یافته (متروپل) می بینند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷) به عبارت دیگر، مشکلات عمده جوامع جهان سوم از مسائل درونی این جوامع نشئت نگرفته است بلکه مسائل بیرونی و تحمیلی در آن نقش دارد. از نظر نظریه پردازان مکتب وابستگی، چنین ادعایی که نظریه پردازان نوسازی درباره تجربه تاریخی جوامع توسعه یافته مطرح کرده اند که این روال برای دیگر جوامع هم تکرار می شود، ادعای بی اساسی است. دیدگاه وابستگی نخست در حوزه آمریکای لاتین و در واکنش به عدم موفقیت برنامه های سازمان ملل در آنجا در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت



آندره گوندرفرانک

• نظریه پردازانی همچون آندره گوندرفرانک، پل باران و دوسانتوس به ارائه دیدگاههایی پرداختند که زیر عنوان مکتب وابستگی گرد آمد (کاوه، ۱۳۸۹) دیدگاه وابستگی از دهه ۱۹۷۰ آماج انتقادهای واقع شد. رویکرد وابستگی دیدگاههای نویساری را اصلا کرد، همانطور که بیان شد مکتب وابستگی توسعه نیافتگی کشورهای مختلف را ناشی از روابط تاریخی کشورها می داند و ساختارهای درونی را مهم نمی داند.

•

- بعدها مکتب وابستگی هم مورد انتقاد قرار گرفت، اما باوجود این مکتب وابستگی بعا پایه‌ریزی نگرشی تازه در مورد توسعه شروع شده است و متفکرانش د یل کمتر توسعه یافتن بین کشورهای جنوب و شمال را بر پایه رابطه نابرابر دانسته و بر ایعن اسعاس توانسته رویکردی راهگشا برای توسعه کشورهای آمریکای تین باشد

انتقاد

- مکتب اکلا (ECLA) نیز نگرشی بود که در مقابل اندیشه نوسازی طرح شد. اندیشمندان این رویکرد توسعه درونزا را محور کار قرار دادند و معتقد بودند که افزون بر ساختار تقسیم جهان به دو بخش، ساختهای دوگانه‌های نیز در کشورهای توسعه نیافته به خصوص امریکای لاتین وجود دارد که در ارتباط با کشورهای دیگر این ساخت دوگانه مدرن و سنتی شکافش گسترده تر میشود. آنها راه حل را در «جایگزینی واردات و راهبرد تشویق به صادرات» میبینند (ازکیعا و غفاری، ۱۳۸۷)

•

رویکرد توسعه درونزا

رائول پربیش سلسو فورتادو و اسوالدو

سونکل از مهمترین صاحب نظران این رویکرد هستند.



امانوئل والرشتاین

رویکردهای توسعه به اینجا محدود نشدند بلکه در طی دهه های مختلف با توجه به ویژگیهای اقتصادی و سیاسی هر دوره تغییر پیدا می کردند. از یک طرف دیدگاه نظام جهانی که به وسیله والرشتاین طرف گردید، توسعه را براساس تقسیم کار جهانی مورد توجه قرار میداد. واحد اصلی نیز دولت- ملت بود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷) از طرف دیگر توسعه قومی یا محلی مورد توجه قرار گرفت که هدفش تحریک مشارکت مردم بومی در توسعه بود. به طور کلی دولت نقش اساسی در این نوع توسعه داشت و از آن میتوان به توسعه دولت-محور یاد کرد.

تقسیم کار جہانی

- درمقابل چنین نگرشی رویکردی که در دهه ۱۹۹۰ روی کار آمد متفاوت بود. رویکرد بازار محور یا نئولیبرالیستی دخالت دولت در توسعه را مختل کننده توسعه می دانست و بر بازار، قیمت، نفع همگانی و نفع شخصی که مفاهیمی مهم در عملکرد اقتصاد نئولیبرال هستند تأکید داشت. چنین مفاهیمی و حتی خود مفهوم نئولیبرالیسم «به مثابه پاسخی ایدئولوژیک به بحران (دولت رفاه کینزی) که در نتیجه بحران تعمیم یافته سرمایه داری شتاب یافته بود، همراه با بحرانهای پایان رونق بازسازی دوران پس از جنگ در کنار هزینه های فزاینده آمریکا در جنگ ویتنام در آغاز دهه هفتاد میلادی پدیدار شد» (کلار، ۱۳۹۵)

- هسته مرکزی نئولیبرالیسم بر سه اصل استوار شده که عبارتاند از: « ۱- حذف حوزه عمومی/ دولتی ۲- آزادی عمل کامل شرکتها ۳- کاهش شدید هزینه خدمات رفاهی و اجتماعی دولت به حدی که از دولت جز اسکلتی باقی نماند» (کلایعن، ۱۳۹۱، ۳۵) میلتن فریدمن یکی از بنیانگذاران نئولیبرالیسم استاد اقتصاد مکتب شیکاگو بود و اقتصاد بازار آزاد نیز مکتبی بود که او حامیاش بود

- وی در کتاب سرمایه داری و آزادی دستورالعمل نظام بازار را اینگونه طرح می کند «**اول** دولتها باید تمام قوا و مقررات موجود بر سر راه انباشت سود را از میان بردارند. **دوم** دولتها باید داراییهای تحت اختیارشان را که شرکتهای بتوانند به نحو سودآوری اداره کنند به فروش گذارند؛ و **سوم**، دولتها باید تأمین مالی برنامه های اجتماعی را به میزان چشمگیری کاهش دهند.





فرانسیس فوکویاما

• . درون این فرمول سه قسمتی «حذف مقررات، خصوصی سازی و کاهش هزینه های خدمات رفاهی و اجتماعی دولت» وجود دارد» (کلا یعن، ۹۵-۹۶: ۱۳۹۱) این رویکرد تا جایی فراگیر شد که از آن به عنوان پایعان ایدلولوژیهای توسعه یاد کردند (فوکویاما) و به عنوان رویکرد غالب برای همه جوامع نسخه ای واحد اراله میکرد که فرایند توسعه را طی کنند

داراییهای تحت اختیارشان

- رویکردهای پیشگفته هر یک محدودیتهایی داشتند و مدلی فراگیر و قابل اتکا نبودند. بر همین اساس رویکردهایی دیگری در ذیل عنوان توسعه باز شکل گرفت. رویکردهای نهادی و یا رویکردهای توسعه پایدار را میتوان از آن جمله دانست. این رویکردها نیز نقدهایی به آنها وارد بود و سازوکاری اساسی برای توسعه ارائه نمی کردند. بر همین اساس ضرورت بازاندیشی در گفتمان توسعه همیشه وجود داشته است و این مفهوم در طی زمان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و بسیاری از پیشفرضهای آن نقد شده اند.

رویکردهای توسعه پایدار

رویکردهای نهادی

پساتوسعه، بستری برای نقد گفتمان توسعه

همانگونه که ذکر شد گفتمان توسعه بر بستری استوار گشته است که تاریخی خطی و تکاملی را برای توسعه در نظر می گیرد. فرایند توسعه در واقع گذار از مرحله ای به مرحله دیگر است. مفهوم توسعه در علوم اجتماعی از میان پارادایم های تکامل گرایی، مارکسیسم، نئومارکسیسم، کارکردگرایی ساختاری سر برآورد.

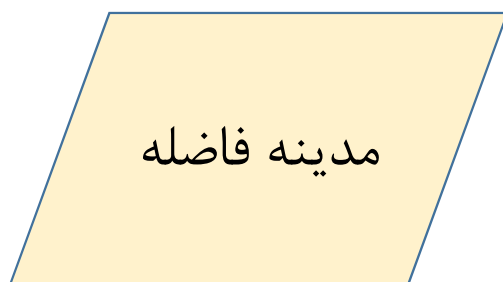
- چنین رویکردهایی در علوم اجتماعی بر پایه تاریخی خطی شکل گرفته اند و لذا مفاهیمی که از دل آنها نیز سر برمی آورد چنین خصلتی را به همراه دارند. بر همین پایه مفهوم توسعه تکاملی در نظر گرفته شده و تلاش دارد که کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه به مانند کشورهای توسعه یافته بشوند؛ اما اندیشه های پست مدرن نگرشی است که مدرنیته و مباحث حول آن را به نقد می کشد و میخواهد سیطره اندیشه های مدرنیته که از آغاز روشنگری شکل غالب بوده اند را به چالش بکشد

مفهوم توسعه تکاملی

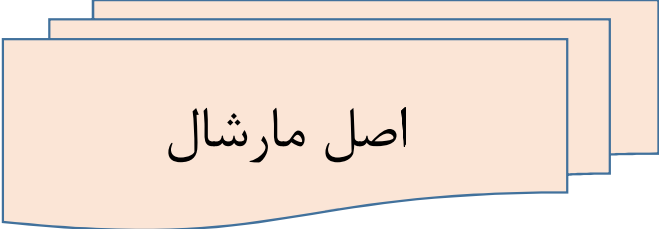
- هدف اندیشه های گفتمان پست مدرن ساختارشکنی از مبانی معرفتی مدرنیته است، بر همین اساس «مکتب پساتوسعه مدلی است توسعه در بهترین حالت، شکست خورده یا در بدترین حالت، همواره یک دروغ و فریب بوده که برای پنهان کردن زیانهای شدید وارد شده به ملل درحالت توسعه و مردمان آن طراحی شده است» (Thomas, 2000) خوشبینی یکی از مضامین گفتمان مدرن است و بینشی خوشبینانه نسبت به مفاهیم و فرایند پیشرفت و توسعه وجود دارد. چشم اندازی که در آن رفاه اقتصادی افزایش یافته است و انسان میتواند استعدادهای درونی خویش را شکوفا سازد و سرانجام رهایی از ضرورتها برایش حاصل میشود

خوشبینی

- از نظر رویکرد پست مدرن در این باره تفاوتی میان اندیشه های راست و چپ مدرن وجود ندارد. هر دو به یک اندازه به چنین خوشبینی باور دارند (لش، ۱۳۸۳)؛ اما گفتمان پستمدرن به توسعه با تأمل به فرایند توسعه و فراروایتهای مرتبط با آن مینگرد. پست مدرنیسم مرعوب روایتهایی غیریت سازی که غرب را به عنوان مدینه فاضله و شرق را به عنوان جامعه ای عقب مانده به تصویر می کشد، نمیشود. روایت پست مدرن به شکلگیری رویکردی ضد رشد و ضد انباشت سرمایه منجر میشود و راه حل توسعه را در رشد نمی بیند



- از همین منظر است که نظریه پردازانی چون ولفگانگ زاکس بر این باورند که پارادایم توسعه به معنای متعارف آن پارادایمی است که عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم توسط آمریکا در چارچوب اصل مارشال پردازش شد و بنابراین در پس آنچه نظریه پردازانی مانند روستو پرداخته اند، تأمین منافع آمریکا نهفته است. مرز این گفتمانها براساس چنین چارچوبی متمایز شده است.



اصل مارشال

- همین توجه به میل و نیازهای ضروری هر منطقه پایه ای برای بهبود شرایط شده است. مجید رهنما که یکی از متفکرین حوزه پساتوسعه است معتقد است، مفهوم مشارکت از بنیانهای اجتماعی - فرهنگی اش جدا گشته است و در بحثهای توسعه فقط منبعی برای اقتصاد در نظر گرفته میشود. در مدل نوسازی برای توسعه، مشارکت تنها ابزاری برای تحقق اهداف طرحهای توسعه ای است که دولت محور هستند. ارگان های حامی توسعه و دولت در راستای کاستن از هزینه ها و کسب و افزایش مشروعیت سیاسی مشارکت را میپذیرند. استفاده از منابع محلی، انرژی ذهنی و بدنی و دانش مردم در این چارچوب است.

مشروعیت سیاسی

چنین مشارکتی برونزا و هدایت شده است، خصوصاً برای تسهیل رشد اقتصادی و کاهش هزینه های دولتی و کسب مشروعیت سیاسی به آن توجه می شود. وی توسعه مشارکتی را اینگونه توصیف میکند: «... فرایندهای واقعی گفت و شنود و کنش متقابل باید جایگزین رابطه ذهن- یعنی بین مداخله گران و مداخله شوندگان گردد تا طبقات ستم دیده نتوانند آزادانه سرنوشت خود را به دست گیرند» (رهنما، ۱۲۲: ۱۳۷۷)

- همچنین، با به نظر وی، فقر مفهومی نسبی است و تعریف آن در فرهنگهای مختلف متفاوت است و معنایش بر همین اساس با تنوع همراه است. لذا در تعریف آن بایستی فرهنگ را نیز مدنظر داشت (Rahnma, 2010) رهنما معتقد است که دیدگاه توسعه مشارکت کنندگان را اینگونه می بیند، «آنها اغلب ناتوان از عمل به نفع خود و مانع کمک متخصصان توسعه میشوند» (Pieterse.: 2009)

ناتوان از عمل به نفع خود

- نظریه پردازان پساتوسعه معتقدند که نهادهایی که در جهان بابت توسعه نیافتگی نگرانند، ماهیتی غرب محور دارند و بنابراین آنها خواهان این هستند که دیگر فرهنگهای موجود هم در فرایند توسعه بتوانند اقدامی بکنند و مجالی برای بیان بیابند. سرج توش و آرتور اسکوبار و دیگر اندیشمندان پساتوسعه بیان میدارند که «توسعه غربی شدن است، رویکرد بیرونی مبتنی بر الگوی جهان صنعتی» (Pieterse, 2009: 340) توش فرایند غربی شدن را در اقتصاد و فرهنگ و تفاوتها میبیند (Latouche, 1993)

•

ماهیتی غرب محور

- اسکوبار از ضرورت «گسترش و راه اندازی مبارزات ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری، ضد تولیدگرایی و ضد بازار» (Escobar, 1992: 43) سخن میگوید که بتوان بدیلی متفاوت خلق کرد. توش سه پایه توسعه جایگزین را «خودکفایی غذایی، نیازهای اساسی و فناوری مناسب» (Latouche, 1993) میداند.

- امروزه بیش از همیشه عامگرایی مورد نقد واقع شده است. پیشروی علم، دولت و بازار متوقف نشده است، اما شور و اشتیاق تماشاچیان ضعیف است. افراد معدودی باور دارند که نظم و اصل در پایان برقرار خواهد شد.

•

- حرکتی که یسرفت را به دورترین گوشه زمین میبرد، کوچک میشود (Saches, 2010) زاکس از تنوع زبانی بحث می کند که زبان قابلیت‌های فراوانی دارد اما یک شکل توسعه تهدیدی برای نعبودی آنهاست. زبانها به سرعت گونه ها در حال مرگ هستند. اخیراً گیاهان و حیواناتی که از تاریخ طبیعت منقرض میشوند **هرگز دوباره دیده نمیشوند**، با نابودی زبانها، کل فرهنگها از تاریخ تمدن محو میشوند و هرگز دوباره زنده نمیشوند؛ زیرا هر زبانی روش خود برای در انسان و طبیعت، تجربه لذت و اندوه و یافتن معنا در جریان وقایع را دارد. زمانی که گونه ناپدید میشوند، اکوسیستمها شکست میخورند. **زمانی زبانها خاموش میشوند، فرهنگها دچار زلزله میشوند**

•

- زاکس مفهوم سیاست بسندگی را راه حل گذر از چالشهای توسعه می داند، «اما یک سیاست مبتنی بر بسندگی دقیقاً شامل چیست؟ برای اینکه بتوانیم برای چالش هایی که در دهه های آتی پیش رویمان داریم آمادگی مناسب داشته باشیم، جنبه های زیر را باید در نظر داشته باشیم: سیستم انرژی خورشیدی که منجر به کاهش مصرف منابع شود، ماشین هایی که قدرت کمتری داشته باشند، کاهش حمل و نقل هوایی در اروپا، منع کامل تبدیل اراضی طبیعی، کشاورزی ارگانیک و ارائه راهکاری برای پایان دادن به کارخانه های شناور فرآوری ماهی.

- افزون بر این، جنبه های اجتماعی زیر نیز باید در نظر گرفته شوند: استفاده بیشتر از آپارتمانها و وسایل؛ و انواع شیوه های الکترونیک و دستی هم تولیدی [مثلاً مشارکت بیشتر شهروندان در خدمات و سیاستگذاری عمومی]. این پروژه ها اکنون نیز وجود دارند، اما اولویت اصلی باید این باشد که در دسترس همگان قرار بگیرند. همه آنها به ترویج «فرهنگ کفایت» کمک می کنند. اگر گسترش یابند و همه بخشهای اقتصاد را پوشش دهند حتماً منجر به کاهش اثرهای بازگشتی خواهند شد» (زاکس،)

- به نظر وی، سیاست بسندگی فقط وقتی معنا خواهد داشت که بتواند فرصتهایی ایجاد کند، مثلاً شهری که ترافیک کمتری دارد و ارزش زندگی کردن را دارد، کشاورزی ای که در آن از مواد شیمیایی استفاده نمی شود اما محصولات با کیفیتی تولید میکند، یا اقتصادی منطقه ای که غیر متمرکز و کاراست. خلاصه بگوییم، آنچه ما در پی آن هستیم، یک اقتصاد بیشتر رفاهی است که به طبیعت متصل است و نیازهای مردم را برآورده می سازد. در پایان نیز یادآور میشود که نکته اصلی این است که باید جامعه ای بسازیم که فقط مبتنی بر پول نیست، بلکه بر همبستگی و پیوستگی با مردم و سایر موجودات زنده نیز تکیه دارد. این درواقع مدلی برای پوشش بیشتر سطح زندگی در جامعه است که زاكس ارائه میکند

ارزش زندگی کردن

- وی معتقد است آرزوهای غرب نه تنها در غرب بلکه در سراسر جهان به طور ضمنی مسلم فرض میشود. چنین نگاهی باعث تخریب محیط زیست می شود. در اینجا، معنی توسعه طنینی با خود دارد که فرایند توسعه را نابودی روش زندگی و فرهنگ و یا ویژگیهای روانی جوامع ضعیفتر میداند که زیر بار تبلیغ برای غربی شدن رخ می دهد.

- برای مثال، بشر از دیرباز شیوه های متفاوتی از زندگی را تجربه کرده است که رضایتش را به دست آورد؛ اما در عصر حاضر چنین رضایتی جایش را به کارایی داده است. کارایی در گفتمان توسعه معنی پیدا میکند و به این امر اشاره دارد که مردم در جامعه باید بتوانند با در تغییرات ناشی از توسعه، کارایی را جایگزین این شیوه های زندگی رضایتبخش کنند که قبلتر مردم بر پایه شرایط و موقعیتهای زندگیشان دنبال می کردند. اینها مواردی از تفاوت های گفتمان ضد توسعه هستند و از دل چنین گفتمانی رویکردهای متنوعی پدیدار گشت که نوین ترین آن رویکرد پوششی است

پوشش (Envelopment) رویکرد نوین پساتوسعه

- در جریان تحولات درونی پساتوسعه، رویکردهای متفاوتی در طی چند دهه مختلف از دل آن سر برآورد که در ادامه یکی از آخرین و به روزترین نظریه ها شرح داده شده است. برخی از اندیشمندان بر این باورند که نظریه ها و الگوهای توسعه (حتی پایدار) راه حل توسعه یافتگی نیستند و مانعی برای توسعه هستند. آنها به جای واژه " «Development» «Envelopment» را پیشنهاد میکنند. بنیادهای تئوری پوشش توسعه جمععی از محققان توسعه از جمله، آرتور اسکوبار، گوستاوا استوا، ، مجید رهنما، زاکس، سرج توش ریست و سابل و بسیاری دیگر به وجود آمد. پوشش رویکردی چندوجهی است که نقد توسعه را در دستور کار دارد و راه حلی متفاوت را برای جوامع پیشنهاد می کنند.

- مفهوم (Envelopment) در ادامه معادلش پوشش یا دربرگیری آورده می شود) بر بستر پساتوسعه پدیدار گشت. پارادایم پساساختارگرایی یا پست مدرنیسم مبنای هستی شناختی مفهوم پوشش است. بسیاری از متفکرین این حوزه مانند رویکرد پساساختارگرایی فقط نقد نظریه های موجود را پیش گرفته اند و به تازگی درباره گزینه های جایگزین بحث شده است (Mcgregor, 2007)

پارادایم پساساختارگرایی یا پست
مدرنیسم

- مفهوم پوشش بازننگری در توسعه را مورد توجه قرار می دهد و نظریه پردازان آن هر یک از منطری توسعه را بررسی می کنند. مفهوم رشد، اروپا محوری یا غرب محوری، مشارکت، توسعه پایدار و... را مورد نقد قرار داده اند و ابعاد مختلف مفهوم پوشش را به نوعی طرحریزی می کنند.

•

بازنگری در توسعه

- گلن سانکاتسین اولین بار این مفهوم را در کتاب تلاش برای نجات آینده ما در سال ۲۰۱۶ استفاده کرد و در کتابش سعی در تبیین مفهوم پوشش درمقابل توسعه دارد. وی با این سؤال شروع میکند که آیا ما میتوانیم یک نیروی جدید معنادار را شناسایی کنیم که از طیف اصطلاحاتِ تحلیل اجتماعی فراتر رود، اصطلاحاتی که تاکنون همه شکست خورده اند.

- منظور وی از اصطلاحات شکست خورده در واقع مفاهیمی است که زیر عنوان توسعه تعریف شده اند، مفاهیمی مانند نظم، ثبات، رشد، تغییر، فرهنگ، ساختار، قدرت، تعارض، نظام، قرارداد اجتماعی و... او توسعه را فرایندی درونی می بیند و به همین خاطر از پوشش استفاده میکند که به ظرفیتهای درونی هر جامعه ای توجه شود، «توسعه همیشه از درون است. شما نمی توانید آن را از بیرون یا حتی به عنوان هدیه ای سخاوتمندانه انتقال دهید» (Sankatsing, 2016: 39) بنابراین تحمیل توسعه از خارج را نمی پذیرد

- برای مثال نیز این را می‌آورد که هند ممکن است مواد مغذی گیاهی را از سیبری و فناوری بارورسازی دیجیتال را از ژاپن خریداری کند، اما در پایان، رشد بذر انبه هندی به یک درخت انبه قوی از ژنهای آن و تعامل خلاقانه اش با شرایط اطرافش است؛ بنابراین از نسخه ای دیگر نمی شود برای توسعه استفاده کرد. پس اولین گام اجباری، تعریف توسعه به روشی واضح و بدون ابهام است.



- توسعه تقلیدی از تجربه موفق دیگری نیست، نه حتی یک بازگشت نوستالژیک به گذشته، بلکه تولدی دوباره در زمین حاصلخیز و روی خرابه های گذشته است. توسعه یک اختراع از انسانها نیست، بلکه بیشتر **زندگی براساس ظرفیت ذاتی طبیعت است** که به طور مداوم خود را شکل میدهد. آنچه کشورهای استعماری، امپراتوری و مدرن به طور گسترده به عنوان توسعه در انواع شکلهای مختلف آن طرح کرده اند، درست متضاد پوشش، فرایندی بسته بندی شده خارجی از طریق انتقال و تقلید بوده است. فرایندی تک بعدی که خیلی ویژگیهای بستر را درک نکرده است .

توسعه تقلیدی از تجربه موفق
دیگری نیست

- آنچه پساتوسعه گرایان و اسکوبار طرح می کنند به این اشاره دارد که فرایند توسعه که کشورهای جنوبی از سر گذرانده اند براساس فرضیات غربی بوده است. چیرگی برنامه های توسعه در نواحی جنوب بانی آن شده است که مناطق پیش گفته تحت تسلط اقتصاد کشورهای شمال قرار گیرند و پیامدهایی چون تخریب محیط زیست و فرهنگ محلی و همچنین احساس خود کم بینی را به ارمغان بیاورد

تحت تسلط اقتصاد
کشورهای شمال

- به نوعی «گفتمان توسعه تا حد زیادی یا در قالب واژگان فوکویی مانند دانش/قدرت
طر شده (دوبواس، ۱۹۹۱؛ اسکوبار، ۱۹۸۵؛ مارگلین و مارگلین، ۱۹۹۰؛ زاکس، ۱۹۹۹ یا
واسازی شده (جانسون، ۱۹۹۱) یا تبارشناسی شده (زاکس، ۱۹۹۱) یا از منظر اندیشه های
پسامدرنیسم (اسلاتر، ۱۹۹۲؛ شورمن، ۱۹۹۳) و پسا استعماری (کاپور، ۲۰۰۸) سنجیده شده
است.» (پیترز، ۷۹: ۱۳۹۵)

•

قالب واژگان فوکویی

- این نگاه به توسعه نگرشی کثرتگراست که بر تفاوت تأکید دارد و ظرفیتهای متنوعی را در نظر می گیرد که برای تحول جوامع مختلف بر روی ویژگیهای متفاوت هر یک تأکید دارد. برای مثال «بسیاری از زبانها ریشه مشابهی از توسعه را به اشتراک میگذارند، مانند **developpement** در فرانسه، **entwicklung** در زبان در **ontwikkeling** در زبان پرتغالی و **desenvolvimento**، **desarrollo**، آلمانی **Sankatsing**

- بر این مبنا پروژه مزبور از طریق مداخله خارجی بسیاری از جوامع را مختل کرده و موجب ویرانی در فرایندهای تداوم تکامل اجتماعی در مقیاس جهانی شده است. افزون بر این روابط تولید، جنسیت، نسلها، جغرافیا، بومشناسی و شکاف شهری روستایی، از اشکال غیرانسانی اند که از دیرباز از فقدان تحلیل های پوششی رنج می برند.

فرایندهای تداوم تکامل اجتماعی

- توسعه، سیستمی مخرب است، به سبب آنکه پاسخ شرایط زمینه ای و چالش های محیطی را نمی بیند.
- براساس نظر سانکاتسین پوشش؛ فرایند پویایی درونی و مشارکت است، پویایی در یک جامعه به طور طبیعی از درون و به جای آن، ترغیب، اجبار و سرکوب از بیرون و کنترل قلمروهای اجتماعی را متوقف میکند



- فرهنگ بومی و جای دادن مردم در بافت محلی آنها، تصاویر قدرتمند پوشش هستند. پوشش راهی به سوی نجات آینده است. اگر توسعه تا به حال بسیاری از ویژگیهای جامعه را از بین برده است، تحلیل پوششی به نحوی احیا آن است، «بریدن درخت، جوانه های جدیدی را تحریک میکند» (Sankatsing, 2016)

•

بافت محلی آنها

- پوشش اصطلاحی جامعتر و عمومی برای بسیاری از اصطلاحات خاص سلطه است چراکه آنها خود را در تاریخ نشان می دهند، در قالب استعمار، تبعیض جنسی، نژادپرستی، سرمایه داری، کمونیسم، قوم مداری، اروپامحوری، نئولیبرالیسم و بنیادگرایی؛ بنابراین پوشش میخاهد از این مفاهیم بالاتر رود و به عبارتی دیگر؛ مفاهیم پیشگفته هر یک را در شرایط زمینه ای مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهد. برای مثال استعمار را سیاه نمی بیند به سبب آنکه بانی تغییراتی بوده است ولی لزوم بازاندیشی در آن را مجاز می شمرد

استعمار، تبعیض جنسی، نژادپرستی، سرمایه داری، کمونیسم، قوممداری،
اروپامحوری، نئولیبرالیسم و بنیادگرایی؛

- پویاییهای پوشش نور جدیدی بر مباحث استعمار، پسا استعمار، ملی گرایی، تبعیض جنسی و بنیادگرایی می افکند. تمایل به بقا، رشد و در خود، در همه فرایندهای زندگی، وجود دارد. به همین ترتیب، تکامل اجتماعی همواره از طریق تعامل میان امیال داخلی و شرایط خارجی شکل می گیرد، به طوری که افراد، گروه ها و جوامع به منظور سازگاری، بقا و رشد به محدودیتهای خارجی پاسخ می دهند. در روابط داخلی و خارجی برای شناخت بهتر فرایند تکامل اجتماعی اهمیت دارد. سانکاتسین «جستجوی زندگی برای زندگی بیشتر» را به نوان نیروی محرک تکامل شناسایی کرده و از آن به عنوان ابزار تحلیل پویایی سیستم پوشش بهره برده است



- رهیافتهای گوناگونی همراستای چنین گفتمانی قرار میگیرند که با گفتمان پوشش برای زندگی بهتر و توجه به ویژگیهای درونی جوامع مختلف همجهت هستند. در نتیجه پوشش، راهبرد متفاوتی را اتخاذ میکند که توسعه بایستی بر مبنای ویژگیهای درونی، با توجه به نیازهای اساسی و شرایط زمینهای صورت گیرد و نیازهای اساسی را رفع نماید. همچنین اروپا محوری و غرب محوری را رد میکند و بر توان مردم محلی، NGOها، انجمنها و دولت تأکید دارد که بتواند بستری برای شکوفایی ظرفیتهای هر جامعههای را مهیا کنند

•

گفتمان

- مقاومت پلاچیمادا نمونه ای از جنبش اجتماعی در جنوب هندوستان است که داستان تعارض کارخانه کوکاکولا به آن منطقه است و مردم محلی درمقابل آن متحد می شوند و با تعارض شرکت کوکاکولا به محیط زندگیشان مبارزه می کنند. کومیدا نیز یکی دیگر از نمونه های فرهنگ مردمی است در مکزیك برای توصیف فعالیتی به کار برده می شود که به معنی خوراک یا وعده غذایی در دیگر فرهنگها است. کومیدا نشانهای برای یک نظام فراسوی گفتمان توسعه است و بدیلی برای گفتمان رایج غذا و کمیابی ارائه میدهد.

گفتمان رایج غذا

- بسیاری از این جنبشها اهدافی ماند حقوق و هویت فرهنگ، اقتصاد بدیل که متعهد به انباشت نباشند را دنبال میکنند. تأکید بر جنبشها محلی برای دستیابی به این اهداف پیچیده، نشانی از پیگیری و دفاع از امر محلی و مکانمحور است که دیگر تنها نوعی پیگیری بومی و رمانتیک نظری نیست؛ بلکه دفاع از جنبشهای اجتماعی بهشمار میآید

حقوق و هویت فرهنگ، اقتصاد

- رویکرد پوششی چنان مختصاتی دارد و همین ویژگیهای متنوع آن از دیگر رویکردهای پساتوسعه متمایز و خاص مینماید. نظریه های پوشش در نقد توسعه آن را تک بعدی می بینند و بازسازی را براساس یک دیدگاه کثرتگرا مد نظر قرار می دهند، در این زمینه میتوان نگاه تکثرگرا به مدرنیته از آیزنشتاد را نیز مثال آورد (Mitchell, 2000) ذیل این نگرش تک بعدی رویکردهای توسعه رد می شوند و بدیلهایی مالی برای بهبود کیفیت زندگی عرضه میشود

نگاه تکثرگرا به مدرنیته

رویکردهای هم ارز رویکرد پوششی

اکوسوسیالیسم یکی دیگر از رویکردهایی است که تحت تأثیر پساتوسعه تحولاتی پیدا کرده است.

- رویکردی که مدتی اکوسوسیالیسم است و مواردی که بر آن تأکید دارد شبیه بسیاری از مضامینی است که در بالا به آنها اشاره شده است. اکوسوسیالیسم مفهومی است گسترده برای گردآوردن تمامی جریانهای ضد سیستمی که رهایی از فاجعه های زیست محیطی را در مسیری متفاوت از نظام مسلط سرمایه داری پی می گیرند. از گرایش غیر مارکسیستی تا رادیکال و نیز گروههای متنوع آنارشیست، در این سپهر گسترده برای الان مقاومت در برابر خواسته های سرمایه داری و سازوکار مخرب بازار آزاد کنار هم آمده اند.

•



میشل لووی

• بر این اساس تقابل اصلی آنها با رویکردهای متفاوت توسعه است و به نوعی بازاندیشی در مفاهیم قبلی است. میشل لووی از بنیانگذاران این مکتب است. اخیراً یازده تز به عنوان مانیفست اکوسوسیالیسم منتشر شده است که در ادامه به طور مختصری از آنها آورده میشود. این تزها را نخست سارل سرکار به انگلیسی در سال ۲۰۱۶ ترجمه کرده است و در وبگاه «آلترناتیوها» منتشر کرده است

• **تذ اول:** تاریخ سرمایهداری همواره تاریخ بحرانهای آن بوده است. این به خاطر ماهیت «درونی» تناقضآمیز سرمایهداری است که خود موجب ایجاد بحران و تضعیف آن شرایطی میشود که برای کارکرد موفقیتآمیز بعدان نیاز دارد. تعاكنون امعا سرمایهداری ثابت كعرده آنقدر منعطف است كه مطمئن شود ايعن بحرانها نعابودياش را در پعي نخواهد داشت، هرچند این ادامه حیاتش با هزینههای گزاف انسانی همراه و به قیمت از دست رفتن طبیعت بوده است



تاریخ بحرانهای آن

• **تذ دوام:** به طور دقیق علت اصلی بحران های بدهی، مالی و اقتصادی کنونی این است: در بسیاری از کشورها رشد اقتصادی به پایان رسیده و باقی کشورها با نرخ رشد در حال کاهش مواجه اند. اصول کلیت نظام مالی بر رشد پیوسته متکی است. به محض اینکه آشکار شود به رشد اقتصادی مورد نظر نمی توان رسید، سیستم مالی به صعورت اجتناب ناپذیری متزلزل میشود. تئوریهای مرسوم بحران (مانند مارکسیستی، کینزی یا شومپتری) و دستورالعملهای آنها نیز دیگر برای توضیح بحران کافی و مؤثر نیست

• **تز سوم:** به ویژه با استفاده از سرواژه «قرارداد جدید سبز»، برخی این توهّم را به وجود می آورند که رشد سرمایه داری را همچون قبل می توان از طریق روش ها و ابزارهای فنی تازه ادامه داد. در این دیدگاه مطرح می شود که از راه استفاده از انرژیهای تجدیدپذیر و افزایش مؤثر سطح فناوری، «جداسازی» رشد اقتصادی از مصرف منابع و انرژی در بالا ترین سطح قابل دسترسی است. این یکی از خطرناک ترین توهّمات «سرمایه داری بوم دوست» است. در تمام فناوریها، توان افزایش بازده محدود است و تحت قانون بازده نزولی نهایی قرار دارد. به همین منوال، **ظرفیت انرژیهای تجدیدپذیر، نامتناهی نیست.**

- در ادامه به همین منوال ابعادی از نظریه های قبل مورد نقد و تجدید نظر قرار می گیرد. راه حل‌هایی نیز در نظر میگیرند، برای مثال یکی از آنها برای رفع نیاز عبارت است از «با ارتقای ارزش مصرف به جای ارزش مبادله، با کنترل تقاضا و ارجحیت به پاسخگویی به نیاز به جای تقاضا و تولید کالاهای بادوام، اساسی و مورد نیاز و با افزایش بهره وری، تصمیم سازی جمعی و گسترش کشاورزی بومی و محلی برپای فناوریهای پیشرفته مبتنی بر برآوردن نیاز به جای سودورزی مخرب شرکتهای کشت و صنعت، می توان به جای جیره بندی از مصرف بهینه و معقول صحبت کرد» (ساکار، ۱۳۹۷) به طور کلی اکوسوسیالیسم نیز در راستای رویکرد پوششی قرار میگیرد و اهدافی هم جهت همدیگر دارند

ارتقای ارزش مصرف به جای ارزش مبادله

- اکوفمینیسم از دیگر جریان‌هایی است که در زمینه زندگی بهتر برای زنان فعالیت مینماید. اکوفمینیسم به این می‌پردازد آیا تحول فرهنگی زنان، راهی به سوی یک جامعه ضد پدرسالاری است؟ امپریالیست، پدرسالاری و... نمونه های تبعیض هستند. تلاش طرفداران چنین نحله ای براساس گرایشهای پست مدرن شکل گرفته است و بر همین مبنا تلاش دارند.

نمونه های تبعیض

- شکافها و نابرابریهای موجود در جامعه را که با تبعیض هستند را رفع نمایند، «به همین دلیل اکوفمینیسم تلاشی است در پاسخگویی به مشکلات زیست محیطی که جهان کنونی با آن دست به گریبان است» (نایت و فت زاده، ۱۳۸۸) ترکیب مفاهیم زیست محیطی و استثمار زنان برای اکوفمینیسمها اشاره به این دارد که استعمار غربی با استفاده بیش از حد از زمین و گسترش تکنولوژی زیانبار باعث نابودی طبیعت شده است.

شکافها و نابرابریهای موجود در جامعه

- زنان درواقع نمادی از طبیعت هستند که مورد تعرض قرار گرفته است و منفعل شده است. تنها راه برای حل بحران، ترویج بازگشت به طبیعت و برقراری مجدد رابطه اولیه زنان با محیطزیست است

•

زنان درواقع نمادی از طبیعت هستند

مقایسه



استوارت کوربرج

- رویکردهای توسعه، پساتوسعه، اکوفمنیسم و اکوسوسیالیسم نسبت به رویکرد پوششی تفاوت‌هایی دارند که آن را متمایز و خاص می‌کند. یکی از جامع‌ترین نقدهایی که به پساتوسعه وارد است توسط استوارت کوربرج بیان شده است «مؤلفه‌های پساتوسعه اغلب گرفتار اشتباهات زیر هستند:

-

- نتیجه گیریهای غیر منطقی (مثلاً شکست یک پروژه را دستاویزی برای سرزنش کل توسعه قرار دادن)، تقابلهای بیهوده و غیر مفید (مدرنیته بعد و ضد مدرنیته خوب)، استنتاجهای نادرست (همه مسائل نتیجه سرمایه‌داری جهانی است) و...» (Brigg, 2002) در حالی که رویکرد پوششی همانگونه که بیان شد قائل به چنین دسته بندیهای نیست و گاه از تجارب کشورهای غربی برای بهبود شرایط بهره برده است و مدرنیته و دستاوردهایش را مضر نمیداند

رویکرد پوششی

- همچنین در محافل علمی، پساتوسعه به دلیل دیدگاه پسامدرنش مورد نقد قرار گرفته است، یکی از نقدهای واردشده بر پساتوسعه این است که سوای رهایی بخش بودن آن، فقط انتقاد میکند و برنامه ای برای جایگزینی توسعه ندارد (Pieterse, 2000: 184) چنین نقدی به خیلی از نظریه های مبتنی بر پست مدرنیسم وارد است و پیشتر آن را نظری میدانند. در حالی که رویکردهایی نظیر پوشش از سطح انتزاع نظری فراتر رفته و برنامه های ملی و کاربردی برای تغییر وضعیت ارائه میدهند؛ بنابراین میتوان نظریه پوشش را برنامه ملی دانست که افزون بر انتقاد، دارای دستورالعملهای عملی نیز هست

•

پساتوسعه

- در پساتوسعه، نسبت به اجتماعهای محلی و سنت فرهنگی، موضعی غیر انتقادی وجود دارد. متون پساتوسعه، زندگی آرمانی در اجتماع های پیشامدرن را به عنوان آخرین پناهگاه وحشیهای نجیب پیشنهاد میکنند و برای سرپوش گذاشتن بر واقعیت تلخ نداشتن جایگزین برای توسعه، به تخیل رمانتیک روی میآورند (kiely, 1999) در حالی که پوشش گفتمانی باز، سازنده، زاینده و حساس است و نسبت به واقعیت های زندگی روزمره حساس است.

اجتماعهای پیشامدرن

- احترام به تنوع و ترویج آن، اهمیت دادن به دانش و ا مال محلی، به چالش کشیدن مرکزیت اقتصاد در زندگی بشر و مخالفت شدید با توسعه سرمایه‌داری از جمله این موارد هستند اما دلبستگی نیز به خاص بودن جوامع محلی ندارد و از دستاوردهای آنان نیز دفاع متمایزی نمی‌کند. پوشش از نظر موضوع درگیر شدن در حوزه‌های اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی سیاسی و کاربردی را در پی دارد

•

حوزه های اقتصاد سیاسی،
جامعه شناسی، مردم‌شناسی سیاسی و کاربردی

- قائلان به پساتوسعه، به دلیل تأکید بر مفهوم گفتمان، موضوعاتی مانند فقر و سرمایه که از مسائل مهم توسعه هستند را نادیده میگیرند (Story, 2000) پوشش نوعی بازاندیشی نوین در روابط شمال و جنوب است که قدرت انتقادی و برساختی چشمگیری دارد. این تخیل، آرمان دنیایی فراتر از مدرنیته و مؤلفه هایش یعنی رژیمهای جنگ، اقتصاد، استعمار، استثمار مردم و طبیعت و فاشیسم اجتماعی را در سر دارد و مسائلی مانند فقر و تأثیرات سرمایه بر روی زندگی انسان برایش اهمیت دارد

قدرت انتقادی و برساختی

- همچنین نقطه تفاوت پوشش با مکاتبی مانع اکوفمینیسم و اکوسوسیالیسم در میزان افرادی است که با آن درگیر هستند. نسبت بین محیط زیست و افراد برای اکوسوسیالیسم و اکوفمینیسم خیلی اهمیت دارد اما جامعه هدف محدودی دارند و نسبت به رویکرد پوششی تک بعدی تر هستند. اکوفمینیسم، اکوسوسیالیسم تک محور هستند و دیگر گروههای کنشگر محلی را نادیده میگیرند. در حالی که رویکرد پوششی سطح گستردهای را درگیر کرده و حتی از لحاظ زمانی نیز از این مکاتب جدیدتر است و بسیاری از ضعفهای چنین نظریات تک بعدی را ندارد.

نقطه تفاوت پوشش با مکاتب دیگر

- پوشش در مقوله مشارکت مبتنی بر مشارکت مردم محلی و بومی در حل مسائل و ارائه راهبرد هاست در حالی که مکاتب دیگر چنین راهبردی را نمیپذیرند. رایت معتقد است که مشارکت، پیش از آنکه آرامبخش یا مسکن باشد، باید تغییر در روابط قدرت را در پی داشته باشد؛ یعنی دانش محلی را در فرایند توسعه وارد سازد (Nelson & Wright, 1995:)

- ادواردز با همین رویکرد می گوید که مطالعات توسعه، با مل توسعه بی ارتباط بوده اند، زیرا مبتنی بر دانش کارشناسی هستند. به نظر او راهکار استفاده از روشهای پژوهش مشارکتی است (Edwards, 1989) بر این اساس، ارزش دهی به فرهنگ بومی، تکیه بیشتر بر تلاشها برای ساختن دنیای از لحاظ فرهنگی انسانیت و از نظر زیست محیطی پایدارتر،

استفاده از روشهای پژوهش
مشارکتی

- اتکای کمتر بر دانش تخصصی کارشناسی و به طور ویژه اهمیت داشتن جنبشهای اجتماعی و پویشهای مردمی از عناصر مهم مورد توجه آن هستند

دانش تخصصی کارشناسی

نتیجه گیری

پوشش مسیر جدیدی را برای توسعه ارائه کرده و نسخه ای بیرونی و تقلیدی نبوده است. توجه به ویژگیهای درونی از مهمترین مبانی نگرش پوششی است و به هر تغییری برای پیشرفت و رشد به دیده تردید می نگرد. آلودگیهای محیط زیستی امروزه زندگی بشر را تهدید میکند، هر زیست بوم توان مشخصی برای تولید کار و خدمات دارد و در عین حال باید بتواند شرایط طبیعی خود را حفظ کند؛

- به عبارت دیگر ظرفیت اکولوژیکی، ظرفیت هوا، آب و خاک برای حفظ شرایط طبیعی و جذب آلودگی تولید شده ضمن حفظ تنوع زیستی است؛ اما این ظرفیت اکولوژیکی هرروزه تهدید میشود. شکلگیری این وضعیت از دل پروژه ترقی و پیشرفت است و منجر به شکل گیری دور باطل مصرف بیشتر، سرمایه گذاری بیشتر، رشد و درآمد بیشتر شده است.

دور باطل مصرف بیشتر، سرمایه گذاری بیشتر، رشد و درآمد بیشتر



روستو

• که کارکرد آن چیزی نیست جز تلاش هر چه بیشتر برای استثمار زمین برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز پروژه های سرمایه گذاری بنگاههای تولیدی و تأمین نیازهای مصرفی که پارادایم ترقعی و پیشرفت در چارچوب رویکردهایی چون «مصرف انبوه» روستو به آن دامن میزند تا چرخ بنگاههای تولیدی از حرکت باز نایستد. انقراض گونه های گیاهی و جانوری، گرم شدن زمین، ذوب شدن یخچالهای در قطب و با آمدن آب ها و آلودگی های بسیاری دیگر محیط زیست را با چالش مواجه کرده است.



- چنین امری حیات در سطح زمین را مورد هجوم قرار داده است. حتی تراکم امروزی انرژی در دسترس و مورد نیاز ناشی از منابع در حال کاهش انرژی سوخته‌های فسیلی، حتی با منابع انرژی تجدیدپذیر نیز قابل جایگزینی نیست؛ به عبارت دیگر منابع تجدید ناپذیر در آستانه نابودی هستند که براساس مصرف بی رویه اتفاق افتاده است

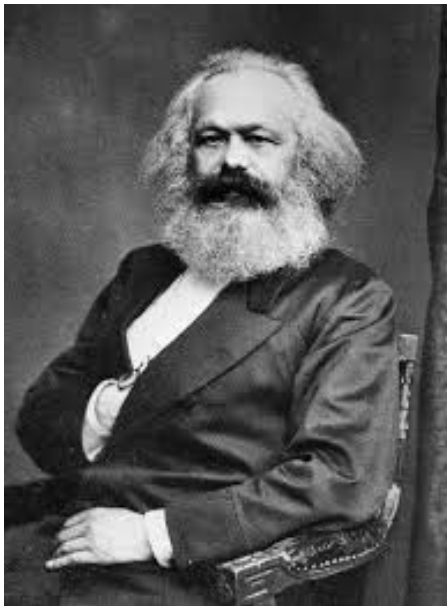
• **گفتمان توسعه خطی، غرب محور، تقلیدی، مبتنی بر رشد و تک بعدی** چنین فاجعه ای در سطحی جهانی به وجود آورده است. ریشه مشکل از منظر رویکرد پوشش، اساساً به پارادایم رشد و ترقی و پیشرفت بازمیگردد که حرص و آز را در وجود آدمی تقویت می کند. جوامع در این مسیر با چالشهای گوناگونی رو به رو شدند و پروژه پیشرفت ارمغان چشمگیری برای آنها در پی نداشت. مسائل مختلفی گریبان بشر را گرفته است، فقر، نابرابری، آلودگیهای زیست محیطی، گرم شدن زمین و بسیاری دیگر فجایع که امروزه وجود دارد باعث شده است که حیات انسانی و طبیعی را مورد تهدید قرار داده است

فقر،

نابرابری، آلودگیهای زیست محیطی، گرم شدن زمین

- برای حل هر یک از موارد پیشگفته نمیتوان نسخه ای واحد و جهانی پیچید. مسائلی که در افریقا و آسیا وجود دارد متفاوت از مسائل دیگر کشورها است؛ به عبارت دیگر، نیازهایی که وجود دارد به بستر و شرایط محیطی وابسته است و اگر بخواهد اقدامی برای رفع آن صورت گیرد بایستی با توجه به آن بستر انجام گیرد. تاریخ هیچگاه در فضای خالی اتفاق نمیافتد اما همیشه تحت تأثیر شرایط زمینه ای خاصی قرار می گیرد.

شرایط محیطی



- کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) این مطلب را در یکی از جملاتی که به طور گسترده نقل قول شده بود، انسانها خود تاریخ خود را می سازند، اما نه آنگونه که خود می خواهند «بلکه در شرایط داده شده را که میراث گذشته است و خود آنان مستقیماً با آن درگیرند».
- (Sankatsing 2016) بنابراین مسال و نیازهای هر کشوری متفاوت از دیگری است و برنامه ریزی رفع آنها جرم نیازها را باید پوشش دهد. مشارکت مردم در آن بستر باید تحریک شود که نیازهایشان را مرتفع کنند. دولت و انجمنها نیز نقش آگاهی رسانی و کمک به چنین برنامه هایی را مدنظر قرار دهند